

دکتر راجر گرین، اصلاحات تا به امروز، سخنرانی ۱۷، ارتش نجات

راجر گرین و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر راجر گرین هستم در درس تاریخ کلیسا، اصلاحات تا به امروز. این جلسه هفدهم در مورد ارتش نجات است.

ما در سخنرانی شماره ۸، الهیات انجیل گرایی در قرن نوزدهم، هستیم.

بنابراین، آنچه اتفاق افتاده است، به یک معنا، مطمئناً مرکز جغرافیایی الهیات کلیسا و غیره اکنون در قرن نوزدهم با یک جنبش کلیسای سطح بالا به نام جنبش آکسفورد به انگلستان منتقل شده است. و ما در حال صحبت در مورد جنبش آکسفورد هستیم. و سپس... ثانیاً، ما در مورد یک جنبش دیگر صحبت خواهیم کرد، و این کمی توضیح می‌طلبد، بنابراین وقتی به آن رسیدیم و دقیقاً چرا این کار را انجام می‌دهیم، توضیح خواهیم داد.

خب، اجازه دهید کمی به عقب برگردم. ما مقدمه‌ای بر جنبش آکسفورد ارائه دادیم، و سپس آغاز جنبش آکسفورد را بیان کردیم، و از سه نفر در آغاز جنبش آکسفورد نام بردیم. آخرین نفری که نام بردیم جان هنری نیومن بود، بنابراین شما او را در یادداشت‌هایتان ثبت کرده‌اید.

و بعد جان هنری نیومن، خلاصه داستانش، اما در سال ۱۸۳۳، او شروع به نوشتن چیزی به نام «رساله‌هایی برای تایمز» کرد، و این اوج مطلب در اینجا است، «رساله‌هایی برای تایمز». «خب، این رساله‌ها فقط رساله‌هایی نبودند که شما در گوشه خیابان پخش کنید؛ این رساله‌ها تزه‌های اساسی بودند که او می‌نوشت. و او در سال ۱۸۳۳ شروع کرد؛ او یک کشیش انگلیکان بود، بنابراین شروع به دیدن، دیدن، صحبت در مورد کلیسای انگلیکان و نیاز به نوسازی و غیره کرد.

و عبارت کوتاه دوم اینجا، در آن زمان در سال ۱۸۳۳، او کلیسای انگلیکان را به عنوان یک واسطه می‌بیند. بنابراین، معنی این حرف این است که، و اگر این را نگفتیم، فکر می‌کنم ما همین اواخر کلاس به این موضوع اشاره کردیم، بنابراین کمی بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد. معنی این حرف این است که او کلیسای انگلیکان را به عنوان راه میانه بزرگی بین پروتستانتیسم و کاتولیک رومی می‌دید.

این راه میانه است. و درست در سال ۱۸۳۳، زمانی که او شروع به نوشتن کرد، او در مورد کلیسای انگلیکان همین را باور داشت. این راه، راه میانه بزرگی بین پروتستانتیسم اصلاحات و کاتولیک رومی است و باید باشد.

باید بتواند به نوعی، پروتستانتیسم و کاتولیک رومی را در بر بگیرد. و ضمناً، می‌خواستم به این نکته اشاره کنم، اما این جنبش آکسفورد که در مورد آن صحبت می‌کنیم، به دلیل مسیرهای آن زمان، جنبش تراکتاریان نیز نامیده می‌شود. بنابراین، اگر این را در یادداشت‌هایتان یادداشت کنید، سپاسگزار خواهم بود.

این مترادف جنبش آکسفورد است. خب، این جنبش تراکتاریان یا جنبش آکسفورد. خب.

بنابراین، او آن را به عنوان راه میانه عالی می‌بیند. حالا، اینجا جایی است که ما چند روز پیش تمام کردیم. تا سال ۱۸۴۱، زمانی که جان هنری نیومن در حال نوشتن رساله‌های نودم برای تایمز بود، تصمیم گرفت که هیچ چیز متفاوتی از آموزه‌های کلیسای کاتولیک رومی و آموزه‌های ۳۹ ماده‌ای کلیسای انگلیکان نمی‌بیند.

به عبارت دیگر، تا سال ۱۸۴۱، او کلیسای انگلیکان را به عنوان کلیسای کاتولیک رومی می‌بیند و در سال اسقف آکسفورد انتشار رساله‌های تایمز را متوقف کرد زیرا اسقف آکسفورد دید که این به کجا، ۱۸۴۱ می‌رود؟ این جنبش، این جنبش آکسفورد به سمت کاتولیک رومی در حال حرکت است و ما این را نمی‌خواهیم.

از ابتدا قرار نبود این‌طور باشد. ما این را نمی‌خواهیم، اما به نظر می‌رسد که به این سمت می‌رود. بنابراین، او انتشار رساله‌ها را برای تایمز متوقف کرد و اسقف آکسفورد ادامه‌ی انتشار رساله‌ها را ممنوع کرد.

بنابراین، سال ۱۸۴۱ به یک تاریخ سرنوشت‌ساز در جنبش آکسفورد تبدیل شد. و سوال این است که جنبش آکسفورد از اینجا به کجا خواهد رفت؟ آیا قرار است انگلیکن باقی بماند یا برخی از مردم به کلیسای کاتولیک روی خواهند آورد؟ چه اتفاقی خواهد افتاد؟ خب، این ما را به مورد سوم می‌رساند، یعنی حرکت به سمت کلیسای کاتولیک رومی، حرکت به سمت کلیسای کاتولیک رومی، مورد سوم. خب.

خب، اسم جان هنری نیومن هست. در سال ۱۸۴۵، جان هنری نیومن به کلیسای کاتولیک رومی گروید. او در سال ۱۸۴۵ از کلیسای روم اطاعت کرد.

او مطمئناً در آن جهت حرکت می‌کرد. شکی در این مورد نیست. رساله‌های روزنامه تایمز این را نشان می‌دهند.

اما او در آن مسیر حرکت می‌کرد. اما حالا تصمیم گرفته بود که وقتش رسیده کاتولیک رومی شود. و بنابراین آنچه در بقیه مدت تا زمان مرگش در سال ۱۸۹۰ اتفاق می‌افتد این است که او به عنوان یک رهبر کاتولیک رومی انگلیسی، کلیسای انگلستان، کلیسای کاتولیک رومی در انگلستان، زندگی طولانی و پرباری خواهد داشت.

و بنابراین، او در آنجا تسلیم رم شد. خب، او در سال ۱۸۷۹ کاردینال شد. بنابراین، در سال ۱۸۷۹، او یک کاردینال شد.

بنابراین، او نه تنها یک رهبر کلیسای کاتولیک رومی در انگلستان است، بلکه یک رهبر فکری کلیسای کاتولیک رومی در انگلستان نیز هست. بنابراین، او یک شخصیت قدرتمند قرن نوزدهم، نیمه دوم قرن نوزدهم، و یک چهره قدرتمند در توسعه دکترین است. در مورد ما، کلیساشناسی، ما هیچ تفاوتی بین کلیسای انگلیکان و کلیسای کاتولیک رومی ندیدیم.

حالا، اتفاقی که می‌افتد این است که بعد از اینکه او کاتولیک رومی می‌شود، به معنای واقعی کلمه چند صد روحانی و غیر روحانی از او پیروی می‌کنند. بنابراین، از اواسط دهه ۱۸۴۰، بسیاری از روحانیون و بسیاری از افراد غیر روحانی به کلیسای کاتولیک رومی می‌پیوندند. بنابراین، ما نام همه آن افراد را نمی‌دانیم، اما نام یک نفر را می‌دانیم که بسیار تأثیرگذار شد، مانند نیومن، و نام او هنری ادوارد منینگ بود.

و می‌توانید تاریخ‌ها را ببینید، او با نیومن همپوشانی دارد، می‌دانید، تنها چند سال بعد فوت می‌کند. با این حال هنری ادوارد منینگ به یک معنا، مهم‌ترین فرد، غیر از نیومن، و یکی از مهم‌ترین افرادی بود که به کلیسای کاتولیک رومی پیوست. و او در واقع قبل از اینکه نیومن کاردینال شود، کاردینال شد.

او در سال ۱۸۷۵ به مقام کاردینالی رسید. دلیل اهمیت منینگ این بود که او کاردینالی بود با دغدغه‌ی فراوان برای... چه باید بگوییم؟ او کاردینالی بود با دغدغه‌ی فراوان برای پیامدهای انقلاب صنعتی. او کاردینالی بود با دغدغه‌ی فراوان برای کار کلیسا در شهرها، با فقرا، با طبقات کارگر، زیرا انقلاب صنعتی اکنون در اوج خود بود.

او بسیار نگران فقرا در شهرها، شرایط زندگی آنها و غیره بود. بنابراین، کاردینال مینینگ به نوعی قلب بزرگی برای فقرا داشت و با ارتش نجات آشنا شد و ما در بخش بعدی این سخنرانی در مورد آن صحبت خواهیم کرد. بنابراین، او مطمئناً یکی از مهمترین کسانی بود که وارد کلیسای کاتولیک رومی شد.

حال، در این گذار به کلیسای کاتولیک رومی، در نتیجه‌ی تمام این گذار به کاتولیسیم رومی، در نتیجه‌ی تمام این‌ها، تغییری در جایگاه کلیسای کاتولیک رومی در انگلستان ایجاد شده است. تا این زمان، کلیسای کاتولیک رومی به عنوان یک کلیسای مبلغ کلیسای کاتولیک رومی دیده می‌شد. به عنوان یک نوع پایگاه مبلغ کلیسای کاتولیک رومی دیده می‌شد.

اما اکنون که بسیاری از انگلیکان‌ها به کاتولیک رومی گرویده و به تأسیس کاتولیک رومی کمک کرده بودند، کلیسای کاتولیک رومی کاملاً در انگلستان تأسیس شد. بنابراین، یک سلسله مراتب کاتولیک در انگلستان تأسیس شد و به نوعی مستقل بود. بنابراین، از قبل از هنری هشتم، چنین تأسیسی را به خود ندیده است.

به یاد داشته باشید، هنری هشتم بود که، با اینکه واقعاً کاتولیک رومی بود، برخی از گرایش‌های پروتستان را به انگلستان آورد، ترکیبی از آنها. و ما در مورد چگونگی رفت و آمد بین پروتستان‌تیسیم و کاتولیک‌تیسیم پس از هنری هشتم صحبت کردیم. خب، اکنون این کلیسا به خوبی تثبیت شده است.

خب، باشه. حالا باید واکنش به همه اینها رو ببینیم. واکنش کلیسای انگلیکان چیه؟ در مورد انگلیکان‌هایی که توی کلیسا موندن چی؟ خب، رهبریشون با مردی به اسم ادوارد پوزی هست.

اسمش بالاخره پیدا میشه. خب، بفرمایید، ادوارد پوزی. اون توی کلیسای انگلیکان موند.

او یک کشیش انگلیکان بود و در کلیسای انگلیکان باقی ماند. جنبشی که تحت رهبری پوزی و دیگران شکل گرفت، آنگلو-کاتولیک نام گرفت. ببخشید، اصطلاحات.

اسمش آنگلو-کاتولیک بود. خب، آنگلو-کاتولیک. جنبشی که شکل گرفت آنگلو-کاتولیک یا کلیسای آنگلو-کاتولیک نام داشت.

بنابراین، این افراد از روم اطاعت نمی‌کردند. آنها هنوز آنگلیکان بودند و آنگلیکان باقی ماندند و نوعی حزب یا گروه را در کلیسای انگلیکان به نام کلیسای آنگلو-کاتولیک تأسیس کردند. بسیار خب.

حالا، در کلیسای آنگلو-کاتولیک تحت نظر پوزی، سه نوع علامت شناسایی وجود داشت که فقط می‌خواهم به آنها اشاره کنم. سه چیزی که به نوعی آن را مشخص می‌کرد. آنها کاتولیک نیستند؛ آنها آنگلیکان هستند، اما آنگلو-کاتولیک هستند.

بسیار خوب، شماره یک قطعاً غنی‌سازی مراسم عبادی خواهد بود. از نظر مردم آنگلو-کاتولیک، مراسم عبادی در کلیسای انگلیکان بیش از حد پروتستانی شده بود. فاقد شکوه و جلالی بود که آنها از کلیسای اولیه تصور می‌کردند یا آنچه را که در مورد برخی از کلیساهای کاتولیک رومی که در آنها شرکت می‌کردند، می‌دانستند. در آن صادق بود.

بنابراین، آنها خواستار تجدید مراسم عبادی بودند. آنها یک، خب، کلمه‌ای که من استفاده می‌کنم غنی‌سازی مراسم عبادی است. حالا، ما اینجا، می‌دانید، این است که، قرار است با این غنی‌سازی مراسم عبادی چه کار کنیم؟ خب، من منتظر سومی می‌مانم، بعد ارتباط را برقرار می‌کنم.

بنابراین، این شماره یک، غنی‌سازی آیین عبادی است. شماره دو، تأکید جدیدی در الهیات، بحث جدیدی در الهیات، به ویژه الهیات کلیسا، الهیات بدن مسیح می‌خواهد. می‌خواست آن الهیات را در کلیسای اولیه جای دهد، و می‌خواست خوبی الهیات کلیسا را از کلیسای کاتولیک ببیند.

بنابراین، تأکید جدیدی بر الهیات، نوع جدیدی از بازاندیشی الهیات. حالا، نکته‌ی جالب شماره‌ی سه این است که می‌خواهم به آن اشاره کنم. این را به موضوع اصلی، به خصوص به مورد اول، ربط می‌دهم.

کاتولیک‌های آن‌گلو بسیار نگران فقرا بودند و کلیساهای خود را در شهرهای صنعتی، که امروزه ما آنها را شهرهای داخلی می‌نامیم، می‌ساختند. با این حال، وقتی کلیساهای خود را می‌ساختند یا وقتی کلیساهای خود را در شهرهای صنعتی بازسازی می‌کردند، این مراسم مذهبی بسیار قوی را در آن داشتند. حال، سوال این است که آیا این چیز عجیبی به نظر نمی‌رسد که آنها کلیساهایی با چنین مراسم مذهبی غنی و مجسمه‌ها و تصاویر و ردهای زیبا برای کاهنان و همه چیز داشته باشند، و در عین حال بخواهند به فقرا اهمیت دهند؟ آیا به نظر می‌رسد که اینجا کمی ناهماهنگ است؟ و پاسخ آنها نه بود، ناهماهنگ نیست.

و چرا اینطور نیست؟ چون وقتی فقرا وارد کلیسا می‌شوند، باید بتوانند به مکانی زیبا وارد شوند. آنها باید بتوانند به مکانی بیایند که ذهنشان به سوی خدا و مسیح و مقدسین بالا برود و به موعظه‌های خوب گوش دهند و زیبایی خود کلیسا، زیبایی معماری، زیبایی مراسم را ببینند. بنابراین، برای آنها، با دادن مکانی عالی برای عبادت به فقرا، نگرانی برای آنها نشان داده شد، زیرا زندگی آنها چنان دشوار بود که هر روز با آن زندگی می‌کردند.

اما آنها می‌توانند کلیسایی داشته باشند که بتواند آنها را از فقر روزمره‌شان بالا ببرد و برای مدتی، به نوعی، آنها را به لایه‌های آسمانی ببرد. بنابراین، آن‌گلو-کاتولیک‌ها، اگرچه تأکید بسیار زیادی بر عبادات داشتند، اما به فقرا در شهرهای صنعتی نیز اهمیت می‌دادند و نگران فقرا در شهرهای صنعتی بودند و غیره. بنابراین، این برای آنها مهم می‌شود.

حالا، می‌خواهم واکنش کلیسای انگلیکان را در نظر داشته باشم؛ می‌خواهم این موضوع را فقط برای یک دقیقه، به‌روز کنم. و این مقاله‌ای است که من اینجا نگه داشته‌ام، خیلی خلاصه در مورد مقاله. من در هواپیما بودم به جایی می‌رفتم، نمی‌دانم، این مربوط به سال ۱۹۸۱ است، خدا شما را حفظ کند، این کمی، سال ۲۰۰۱ است، کمی قبل از زمانی که من با آن هواپیما پرواز می‌کردم.

خب، باشه، یه کم قبل از اینکه تو اینجا باشی، باشه؟ خب، من تو هواپیما بودم و یه مجله تایم برداشتم، و یهو دیدم، تو بخش مذهب بود؛ یه مقاله در مورد جنبش آکسفورد امروز بود، یه مقاله در مورد جنبش آکسفورد امروز. با خودم گفتم، اوه، این خیلی خوب میشه. سمت چپ عکس کاردینال نیومن هست؛ قیافه‌اش این شکلی بود.

فکر نمی‌کنم عکسی از کاردینال نیومن داده باشیم، اما به هر حال فکر کردم کاردینال نیومن با آن کلاه جالبش این شکلی است. خب، سمت راست، شخصی است که به شکل‌گیری جنبش آکسفورد امروز کمک کرد، چون در دهه ۸۰، افرادی را داشتیم که از انگلیکانیسم به کاتولیک رومی روی آوردند، و بنابراین در دهه ۱۹۸۰ جنبش آکسفورد دیگری هم وجود داشت. خب، من اینجا دارم مقاله را می‌خوانم.

سپس به بخشی به نام مراسم می‌رسم. اهمیت واقعی جنبش آکسفورد جدید، توجهی است که به واکنش دانشگاه‌ها علیه تأکید انجیل‌گرایی بر رستگاری شخصی و غفلت از سنت و مرجعیت کلیسا جلب کرده است. و سپس در اینجا یک نقل قول وجود دارد.

نقل قول این است، نقل قول، انجیل گراپی یعنی من نجات پیدا می‌کنم، روحم در خدا است، و من عهد جدید را ورق می‌زنم، نقل قول نشده، این را پروفیسور انگلیسی توماس هاوارد، یک گروهی به آنگلو-کاتولیک که در کالج گوردون، یک مدرسه انجیلی در خارج از بوستون، تدریس می‌کند، می‌گوید. و سپس در ادامه نیز از او نقل قول شده است. ادعاهای کلیسای روم، نقل قول شده، خود را تقریباً اجتناب‌ناپذیر نشان می‌دهند، آنقدر که من یکی از آن افرادی خواهم بود که سوال بزرگ برایشان این است که آیا از نظر اخلاقی موظف به کاتولیک رومی شدن نیستم، نقل قول نشده.

در واقع، احتمالاً فقط مسئله‌ی زمان است که اکثر اهالی نیو آکسفورد به جستجوی خود برای یک بندر امن کلیسایی پایان دهند و مانند جد قرن نوزدهمی خود، نیومن، در رم لنگر بیندازند. خب، این هم نقل قولی از توماس هاوارد از کالج گوردون. خب، همه شما می‌دانید کالج گوردون کجاست، درست است؟ پس با کالج گوردون آشنا هستید.

خب، این بود. من تام هاوارد را می‌شناختم. تام هاوارد در دانشکده زبان انگلیسی اینجا در گوردون تدریس می‌کرد.

او آنگلو-کاتولیک است. فکر می‌کنم او در کلیسای پرسبیتیریانسم بزرگ شده بود، اما در دوران حضورش در گوردون آنگلو-کاتولیک شد، اما همچنان می‌توانست در گوردون تدریس کند زیرا ما باید هر سال یک بیانیه اعتقادی را امضا کنیم، هیئت علمی تمام وقت، و او می‌توانست بیانیه اعتقادی را امضا کند. اما در یکشنبه عید پاک، ناگهان، در سال ۱۹۸۵، تام هاوارد کاتولیک رومی شد.

او مطیع کلیسای روم شد، و به جای اینکه گوردون را در تنگنا قرار دهیم، از نظر کاری که اکنون می‌خواهیم انجام دهیم، استادی داریم که اکنون کاتولیک رومی شده و احتمالاً نمی‌تواند بیانیه اعتقادی را امضا کند. چه کار خواهیم کرد؟ و تام هاوارد گوردون را از اضطراب همه اینها نجات داد و او از کالج گوردون استعفا داد. و هنوز هم استعفا می‌دهد. او یک کاتولیک رومی خوب است.

گاهی اوقات، تام اینجا سخنرانی کرده است. شاید چند سال پیش در کلیسا بوده، می‌دانم. گاهی اوقات، او سخنرانی خواهد کرد.

شما نام و شاید عکس او را در سخنرانی‌هایی که ارائه می‌دهد یا چیزی شبیه به آن خواهید دید. اما این جنبش آکسفورد امروزی است. بنابراین، وقتی در مورد جنبش آکسفورد صحبت می‌کنید، نمی‌توانید فقط در مورد اتفاقاتی که در قرن نوزدهم رخ داده صحبت کنید.

شما باید درباره آنچه در قرن بیستم اتفاق افتاد صحبت کنید، و در واقع هنوز هم اتفاق می‌افتد، زیرا هنوز پروتستان‌هایی وجود دارند، عمدتاً آنگلیکان‌ها، اگرچه نه منحصرأ، اما هنوز پروتستان‌هایی هستند که اکنون در حال تبدیل شدن به کاتولیک رومی هستند. و بسیاری از پروتستان‌های بسیار جالب، کاتولیک رومی شدند. چند سال پیش، رئیس انجمن الهیات انجیلی، که نامش را به خاطر نمی‌آورم، کاتولیک رومی شد.

او در حالی که رئیس انجمن الهیات انجیلی، که یک انجمن پروتستان است، بود، کاتولیک رومی شد. بنابراین این کمی مشکل ساز شد. ما به تازگی یکی از مشهورترین فارغ‌التحصیلان خود را در کالج گوردون داشتیم.

کریس اسمیت، او برای سخنرانی در مراسم بازگشت به خانه اینجا بود. او در نوتردام تدریس می‌کند، اما تازه کاتولیک رومی شده است. او فارغ‌التحصیل گوردون است.

او در دانشکده جامعه‌شناسی کالج گوردون تدریس می‌کرد. و تقریباً، شاید حدود یک سال پیش، او کاتولیک رومی شد. بنابراین، امروزه یک جنبش آکسفوردی وجود دارد و در این مورد شکی نیست.

خب، جنبش آکسفورد. حالا، آیا در مورد آن سوالی دارید؟ آیا می‌دانید در قرن نوزدهم در انگلستان چه می‌گذرد؟ آن زمان، زمان مناسبی برای انجیل‌گرایی بود و بسیاری از آن انجیلی‌ها از روم اطاعت می‌کردند. سوالی دارید؟ خب، حالا شروع می‌کنیم. این کمی توضیح می‌خواهد.

یعنی ارتش نجات، نگاه کنید، می‌خواهم مقدمه‌ای ارائه دهم. می‌خواهم در مورد برخی از B، اما اگر به گروه رهبران این جنبش صحبت کنم، و سپس می‌خواهم در مورد الهیات ارتش نجات صحبت کنم. خب، فقط به عنوان مقدمه.

اوه، ببخشید. اجازه دهید فقط برای یک دقیقه به اینجا برگردم. فقط به عنوان مقدمه.

و همه اینها در گروه افشای کامل اطلاعات است. من فکر می‌کنم این واقعاً مهم است. افشای کامل اطلاعات مهم است.

ارتش نجات یک کلیسای مسیحی و همچنین یک موسسه خیریه ثبت شده است. و من می‌دانم که بسیاری از آمریکایی‌ها نمی‌دانند که این یک کلیسای مسیحی است. این کلیسا در سنت پروتستان و سلی قرار دارد.

و من در واقع عضو آن کلیسا هستم. این وفاداری فرقه‌ای من به ارتش نجات است. من یک عضو غیر روحانی در ارتش نجات هستم.

والدین من، همانطور که پدر بزرگ و مادر بزرگ هم بودند، در ارتش نجات خدمت می‌کردند. حالا، در آمریکا وقتی صبح یکشنبه به کلیسای پرسبیتی یا صبح یکشنبه به کلیسای متدیست می‌روید، من و همسر من هم صبح یکشنبه به کلیسای ارتش نجات می‌رویم. حالا، آمریکایی‌ها این را کمی عجیب می‌دانند، چون ارتش نجات را به عنوان یک کلیسا نمی‌شناسند.

خوشبختانه، ارتش نجات در ۱۲۶ کشور حضور دارد. و خوشبختانه، کشورهای دیگر ما را به عنوان یک کلیسای مسیحی که فعالیت‌های خیریه و غیره دارد، می‌شناسند. بنابراین اساساً، این فقط در آمریکاست که آمریکایی‌ها چنین ارتباطی برقرار نمی‌کنند.

بنابراین، ما همیشه با این موضوع مبارزه می‌کنیم. ما همیشه سعی می‌کنیم این موضوع را برای مردم روشن کنیم که این یک کلیسای مسیحی و یک موسسه خیریه ثبت شده است. هیچ کس هرگز موسسات خیریه کاتولیک را با این اشتباه نمی‌گیرد که شاخه‌ای از کلیسای کاتولیک روم نیستند یا از دل آن بیرون نیامده‌اند.

هیچ کس هیچ وقت باعث این سردرگمی نمی‌شود. می‌دانید، آنها می‌دانند که خیریه‌های کاتولیک بخشی از وزارتخانه هستند، به نوعی، کلیسای کاتولیک رومی. اما در مورد ارتش نجات، متأسفانه، آنها این را درک نمی‌کنند، آنها این را درک نمی‌کنند.

بنابراین فکر می‌کنم این مقدمه مهم است تا شما آن را درک کنید. اما همچنین مهم است که من منصفانه باشم، شما رفتار کنم و بگویم که من در اینجا در مورد فرقه خودم و زندگی شخصی خودم صحبت می‌کنم. بنابراین نمی‌خواهم یواشکی ارتش نجات را به شما معرفی کنم.

بدیهی است که به آن علاقه دارم، اما نمی‌خواهم. می‌خواهم اینجا کاملاً افشاگری کنم. بنابراین، فکر می‌کنم این مهم است. حالا، به عنوان مقدمه، با این حال، در دفاع از خودم، شاید در مورد صحبت در مورد ارتش نجات، بگویم که کتابی به نام کلیسای ویکتوریایی، نوشته‌ی اوون چادویک، وجود دارد.

دو جلد است. این اثر قطعی در مورد مسیحیت ویکتوریایی است. این، این بهترین است.

تو، تو، تو چیزی بهتر از این پیدا نخواهی کرد. اگر به قرن نوزدهم و کلیسای مسیحی ویکتوریا علاقه‌مند هستید، اوون چادویک، یک محقق بزرگ، گفته است که ارتش نجات یکی از بزرگترین مظاهر انجیل‌گرایی در قرن نوزدهم در کلیسای ویکتوریا بود. بنابراین، او در کتابش، جایگاهی عالی و ممتاز به ارتش نجات می‌دهد.

بنابراین اینطور نیست که من از اقتدار خوبی برخوردار باشم. ما در مورد ارتش نجات صحبت می‌کنیم، در حالی که اوون چادویک از من حمایت می‌کند. حال، به عنوان مقدمه، دلیل اینکه ارتش نجات را مطرح می‌کنم این است که یک همتای عالی برای جنبش آکسفورد است.

جنبش آکسفورد یک جنبش کلیسای سطح بالا بود که به سمت کاتولیک‌یسم و هر آنچه که از نظر مراسم عبادی و عبادت و غیره معنا داشت، حرکت کرد. ارتش نجات یک جنبش کلیسای سطح پایین است که در درجه اول به فقرا در انگلستان قرن نوزدهم خدمت می‌کرد، در درجه اول به فقرا خدمت می‌کرد. و از نظر زندگی کلیسایی، اساساً متدیست بود.

بنابراین، این دقیقاً نقطه مقابل جنبش آکسفورد است. بنابراین، کاری که من سعی می‌کنم در این سخنرانی انجام دهم این است که سعی کنم این دو گروه را ببینم، و البته گروه‌های زیادی هم در این بین وجود دارند. اما از نظر انجیل‌گرایی در قرن نوزدهم، سعی می‌کنم به این دو گروه نگاه کنم و درک کنم که چه اتفاقی دارد می‌افتد.

خب، این فقط برای مقدمه بود. خوشحال می‌شوم به هر سوالی در این مورد پاسخ دهم. بعد، در مورد رهبران جنبش و کمی الهیات صحبت خواهیم کرد. اما آیا در این مورد سوالی دارید؟ اگر مایل باشید، خوشحال می‌شوم در مورد زندگی خودم صحبت کنم، بعد از اینکه همه چیز را بررسی کردیم، و اینکه حضور در کلیسای ارتش نجات چگونه است.

خوشحال می‌شوم در این مورد صحبت کنم. ضمناً، با نگاهی به طرح کلی‌ام در اینجا، این موضوع چیزی را که می‌خواستم بپرسم به من یادآوری کرد: آیا تا به حال کسی از شما به طور اتفاقی در یک مراسم کلیسای آنگلو-کاتولیک شرکت کرده است؟ آیا کسی از شما تا به حال در یک مراسم کلیسای آنگلو-کاتولیک شرکت کرده است؟ یک کلیسای آنگلو-کاتولیک در بوستون وجود دارد. در واقع، این کلیسا رهبر سنت آنگلو-کاتولیک در آمریکا بود و کلیسای ظهور نامیده می‌شود.

اگر فرصتی پیدا کردید، درست کنار خیابان چارلز است. درست روی بیکن هیل است. اگر فرصتی پیدا کردید، آیا آنجا بوده‌اید؟ می‌دانید کجا هستیم.

بری. من دانشجویان مسیحی آمریکایی‌ام را می‌برم؛ نه، نه، این سمیناری (Advent) تو باید به کلیسای ظهور است که تدریس می‌کنم. من هر از گاهی سمیناری در مورد ارتدکس کاتولیک پروتستان برگزار می‌کنم و ما به کلیسای ظهور می‌رویم چون تجربه جذابی است.

اگر تا حالا به یک کلیسای آنگلو-کاتولیک نرفته‌اید، و آنجا هم هست، کلی رژه، می‌دونید، ردا و عود هست که تا حالا تو عمرتون ندیدید. منظورم اینه که غرق در عود و کلی چیزهای دیگه هستید. خیلی کاتولیکه، و گاهی ... اوقات سلام مریم مقدس هم هست.

فکر می‌کنی توی یه کلیسای کاتولیک هستی. اما اینطور نیست. توی یه کلیسای آنگلو-کاتولیک هستی.

تو توی یه کلیسای آنگلیکان هستی. فکر می‌کنی توی یه کلیسای کاتولیک هستی، اما نیستی. اما اونجا «سلام بر مریم» و «مریم مقدس» هست، و کشیش‌ها این ردهای زیبا رو می‌پوشن و از این جور چیزا

دیدنش خیلی جذابه. آگه تا حالا تو یه همچین مراسم کلیسایی شرکت نکردین، حتماً برین. باورنکردنیه

.خب، به هر حال، فقط به خاطر خودت. خب، باشه، قرار بود قبلاً اینو بگم، نگفتم. خب، مقدمه

خب، حالا، رهبران جنبش. چه کسی این جنبش به نام ارتش نجات را رهبری می‌کرد؟ اجازه دهید فقط به چند نفر اشاره کنم. البته، با شناخته‌شده‌ترین نام، احتمالاً از قرن نوزدهم، ویلیام بوث، شروع می‌کنیم و این تاریخ‌های اوست، ۱۸۲۹-۱۹۱۲

، ویلیام بوث در خانواده‌ای بزرگ شده بود، به مسیحیت گرویده بود، به عنوان یک انگلیکن بزرگ شده بود اما به متدیسم گرویده بود و در واقع به عنوان یک متدیست منصوب شده بود. اما در سال ۱۸۶۵، او جنبشی را در شرق لندن ۱۸۶۵ تأسیس کرد. او چنان نگران فقرا، رانده‌شدگان و فلاکت زندگی در شرق لندن بود که جنبشی را برای خدمت به این مردم تأسیس کرد و این جنبش «ماموریت مسیحی» نام دارد.

خب، ویلیام بوث بنیانگذار ماموریت مسیحی در سال ۱۸۶۵ است. بسیار خوب، و خلاصه داستان این است که در سال ۱۸۷۸، آن ماموریت مسیحی به طور طبیعی به ارتش نجات در سال ۱۸۷۸ تکامل یافت. ویلیام بوث احتمالاً شناخته‌شده‌ترین نام از قرن نوزدهم است.

من زندگینامه‌ای از ویلیام بوث و همسرش، کترین، نوشتم؛ درباره او صحبت خواهیم کرد. بنابراین، من علاقه واقعی به ویلیام بوث دارم، بدیهی است، و تا حدودی، تا حدودی ویلیام بوث را می‌شناسم، اما بسیار، بسیار جالب است که آن تکاملی که در زندگی خودش رخ داد، چیست. با این حال، به خاطر نگرانی برای فقرا و خدمت به فقرا بود که او ماموریت مسیحی، ارتش نجات، را تأسیس کرد.

بگذارید فقط به تأسیس ارتش نجات اشاره کنم. این یک کار کاملاً بریتانیایی بود، زیرا در قرن نوزدهم، و هنوز هم صادق است اگر امروز به انگلستان بروید، چند نفر از شما به انگلستان رفته‌اید؟ بیایید بفهمیم. نه.

یک. روث، تو اونجا بودی. پس احتمالاً لندن هم بودی.

باشه. بقیه‌تون یه روزی میرین، پس، و یه کم جلوتر، جاهای دیگه. باشه.

خب، شما از آن فرهنگ بریتانیایی می‌دانید، و به خصوص در قرن نوزدهم، آن فرهنگ بریتانیایی، افرادی که یونیفرم می‌پوشیدند، افرادی که در گروه‌های موسیقی می‌نواختند، گروه‌های موسیقی بریتانیایی حالا، نه، نه گروه‌های موسیقی دبیرستان‌های آمریکایی، بلکه گروه‌های موسیقی بریتانیایی، افرادی که در خیابان‌ها راهپیمایی می‌کردند. در آن فرهنگ بریتانیایی، همه اینها جا می‌افتد. و بنابراین، رستگاری، ارتش رستگاری تقریباً به طور طبیعی بخشی از آن فرهنگ شد، و هنوز هم هست.

می‌دونی، هنوز، هنوز بخشی از اون دنیا می‌بود. خب، باشه. کترین مامفورد اسم قبل از ازدواجش بود.

کاترین مامفورد بوث، که در همان سال به دنیا آمد، اما کمی زودتر درگذشت، در سال ۱۸۹۰ درگذشت. او همسر ویلیام بوث شد و با هم هشت فرزند داشتند. آنها کودکی را به فرزند پذیرفتند، و او نیز کاترین مامفورد بوث بود. حال، بعداً از او نیز نام خواهیم برد، زیرا او بسیار طرفدار زنان در خدمت بود.

این موضوع برای او بسیار حیاتی بود، و خودش وارد خدمت شد، و کمی بعد در مورد آن صحبت خواهیم کرد. از بین همه فرزندان، تنها فرزند او که به آن اشاره می‌کنم ویلیام برامول بوث است. او پسر بزرگ آنها بود و جانشین ویلیام بوث شد.

وقتی ویلیام بوث درگذشت، او جانشین ویلیام بوث به عنوان ژنرال ارتش نجات شد. فقط یک ژنرال وجود دارد. فقط یک رهبر بین‌المللی وجود دارد.

این حتی امروز هم صادق است. و ویلیام برامول بوث جانشین پدرش به عنوان دومین ژنرال ارتش نجات شد. او در سال ۱۹۲۹ درگذشت.

شاید این اسم، ویلیام برامول، را نشناسید. ویلیام برامول اتفاقاً یک واعظ تقدس بسیار مشهور در انگلستان بود، و بنابراین آنها پسر بزرگشان را به نام آن واعظ تقدس، ویلیام برامول بوث، نامگذاری کردند، زیرا آنها هم ویلیام و هم کاترین، در آن سنت تقدس، آن سنت تقدس متدیست بودند، بنابراین او مهم بود. و فقط یک نام دیگر اینجا.

این مرد مهم می‌شود. نام او جورج اسکات ریلتون است، و می‌توانید قرار ملاقات‌هایش را آنجا ببینید. خلاصه داستان این است که من جورج اسکات ریلتون هستم. جورج اسکات ریلتون داشت برای واعظ متدیست. وسیله آموزش می‌دید.

این چیزی بود که او احساس می‌کرد خدا او را به آن فراخوانده است: یک واعظ متدیست و سلی. این چیزی بود که او برای آن آموزش می‌دید. سپس، در سال ۱۸۷۲، او در مورد چیزی در لندن به نام مأموریت مسیحی شنید و به لندن رفت تا ویلیام و کاترین بوث و این مأموریت مسیحی را که آنها اداره می‌کردند، جستجو کند.

او خیلی مجذوب این موضوع شد، بنابراین به مبلغان مسیحی پیوست. او به یکی از مهمترین رهبران در مبلغان مسیحی تبدیل شد، و سپس وقتی که مبلغان مسیحی به ارتش نجات تبدیل شدند، به یکی از مهمترین رهبران تبدیل شد. جورج اسکات ریلتون بسیار منتقد بود.

او کار ارتش نجات را در ایالات متحده آغاز نکرد. این کار قبلاً در فیلادلفیا آغاز شده بود، اما او کار ارتش نجات را رسماً در سال ۱۸۸۰ به ایالات متحده آورد. بنابراین، جورج اسکات ریلتون بسیار مهم است.

یک داستان کمی خنده‌دار، یک داستان عجیب درباره جورج. او آدم عجیبی بود، اما این هیچ ربطی به هیچ چیز ندارد، بنابراین امیدوارم سعی نکنی بین آنچه مهم است و آنچه مهم نیست، ارتباطی برقرار کنی. این مهم نیست، اما فقط یک داستان خنده‌دار است.

وقتی به لندن آمد، نگاهی به بوث‌ها انداخت و از این مأموریت مسیحی باخبر شد؛ خیلی مجذوبش شد. گفت، اوه، من هم به شما ملحق می‌شوم. و ویلیام و کاترین، که خانه‌شان از قبل شلوغ بود، گفتند، خب، چرا دو یا سه هفته پیش ما نمی‌آیی؟ این به تو فرصت می‌دهد تا یک آپارتمان پیدا کنی و مستقر شوی.

بنابراین، او این کار را کرد. او برای پیدا کردن جایی برای زندگی در لندن، با آنها زندگی کرد. و ۱۱ سال بعد از آنجا رفت.

بنابراین، آنها متوجه نشدند که وقتی از جورج خواستند که بیاید، او آمد تا بماند، و ۱۱ سال پیش آنها ماند. و بعد بالاخره جایی پیدا کرد، و می‌دانید، او ازدواج کرد و جایی پیدا کرد. پس این جورج است.

اما یک شخص بسیار جالب، جورج اسکات ریلتون. اما اینها برخی از رهبران اولیه ارتش نجات هستند. ۱۸۷۲.

هیئت تبلیغی مسیحی در سال ۱۸۶۵ تشکیل شد. و در واقع، به طور خلاصه، ویلیام بوث یک جزوه نوشت. و عنوان آن جزوه «چگونه با انجیل به توده مردم پیام برسانیم» بود.

و جورج اسکات ریلتون، نمی‌دانم آن جزوه را از کجا پیدا کرد. او در لندن زندگی نمی‌کرد، اما این جزوه را برداشت، «چگونه با انجیل به توده مردم برسیم». «او گفت، او، من باید در مورد این یارو، ویلیام بوث اطلاعات کسب کنم.

بنابراین این چیزی بود که او را به لندن کشاند. و سپس با خانواده‌ی بوث آشنا شد، و عاشق مأموریت مسیحی شد، و کشیش شد. و سپس ۱۱ سال با آنها زندگی کرد و به تأسیس ارتش نجات و همه چیز کمک کرد.

اما در هر صورت، سال ۱۸۷۲ بود که او به آنها پیوست. خب، این بخشی از رهبری بود. حالا، نمی‌دانم این عکس‌های ویلیام در سمت چپ و کاترین در سمت راست را می‌شناسید یا نه، اما اینها عکس‌های بسیار محبوبی از ویلیام و کاترین هستند.

بنابراین، ممکن است، ممکن است کمی برایتان آشنا به نظر برسند. بنابراین، برای زندگینامه کاترین بوث. تصویر سمت راست همانی بود که استفاده کردم. برای زندگینامه ویلیام بوث از تصویر دیگری استفاده کردم.

و یونیفرم‌هایی که می‌پوشیدند برای مردان بسیار رایج شد. سپس، زنان با کلاه و همه چیز دیگر، به لباس‌های یونیفرم کاملاً رایج قرن نوزدهم تبدیل شدند. خب، این کمی در مورد ویلیام و کاترین بوث است.

بیاید به مورد سوم نگاهی بیندازیم، که تنها بخشی از الهیات ارتش نجات است. و این الهیاتی است که به نوعی آنها را متمایز کرده است. و من برای این بحث به مورد سوم نیاز دارم.

من فقط این را اضافه می‌کنم، و بعد، ادامه می‌دهیم. خب، کمی از الهیات. من چهار مورد را انتخاب کردم که از نظر الهیاتی مهم بودند و به یک معنا هنوز هم هستند.

خب، اول از همه، آموزه تقدس در سنت وسلی. ما قبلاً در مورد وسلی صحبت کرده‌ایم. ما قبلاً در مورد آموزه تقدیس یا عشق کامل او، دوست داشتن خدا با تمام قلب، ذهن و روح، و دوست داشتن همسایگان و خودتان صحبت کرده‌ایم.

خب، این افراد پیرو وسلی بودند. ویلیام و کاترین هر دو پیرو وسلی بودند. آنها در یک سنت وسلی، در یک سنت تقدس، پرورش یافته بودند.

و تقدس به آموزه‌ی اصلی آنها تبدیل شد. تقدس به نوعی قلب آموزه‌های مأموریت مسیحی و سپس ارتش نجات شد. بنابراین اگر قرار بود به آنجا بروید، اگر به آنجا می‌رسیدید، می‌دانید، اگر امروز به کلیسای ارتش نجات می‌رفتید و وارد می‌شدید، اولین چیزی که توجه شما را جلب می‌کرد، احتمالاً، خب، یک منبر بود که موعظه می‌کرد، اما بعد یک میز و میز، کمی پایین‌تر از این، وجود داشت، اما میز به خداوند تقدس می‌گفت.

بنابراین، یک میز تقدس وجود خواهد داشت، و آن فوراً توجه بصری شما را جلب می‌کند، منبر، میز تقدس زیرا آموزه تقدس، آموزه اصلی ارتش نجات است. بنابراین این برای آنها و آنچه ما می‌توانیم در مورد این بگوییم بسیار مهم شد. شماره دو، شماره ب، آموزه زنان در خدمت

خب، داستان خیلی طولانی است، اما در مورد آموزه‌ی زنان در خدمت، کترین بوث متقاعد شده بود که خدا هم زنان و هم مردان را به خدمت فراخوانده است. او با استناد به تعدادی از متون به این امر متقاعد شده بود، اما یکی از آنها متن مهمی از کتاب یوئیل بود که در پنطیکاست استفاده شد: پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد و غیره. اما او متقاعد شده بود که زنان باید وارد خدمت شوند.

حال، او قبل از اینکه خودش وارد خدمت عمومی شود، به این موضوع متقاعد شده بود. او در سن ۱۸۶۰ وارد خدمت عمومی شد. وقتی او و همسرش، شوهرش یک کشیش متدیست بود، او وارد خدمت شد.

او موعظه را در سال ۱۸۶۰ آغاز کرد، اما هرگز توسط هیچ فرقه‌ای به مقام کشیشی نرسید. بنابراین هرگز به مقام کشیشی نرسید. او یک واعظ عمومی بود اما هرگز به مقام کشیشی نرسید.

و جالب اینجاست که وقتی ارتش نجات، وقتی مأموریت مسیحی به ارتش نجات تبدیل شد، او هرگز افسر ارتش نجات نشد، یا ما از اصطلاح افسر به معنای کشیش استفاده می‌کنیم. او هرگز افسر ارتش نجات نشد. بنابراین، به نوعی، هر کاری که او انجام داد به عنوان یک فرد عادی بود.

بنابراین، زنان در خدمت بسیار مهم شدند. اگر به امروز نگاهی بیندازیم، ارتش نجات بزرگترین فرقه در تاریخ کلیسا است که زنان را به نسبت جمعیت به خدمت منصوب می‌کند. اکنون این یک فرقه کوچک است.

این فرقه‌ای است که تنها حدود ۳ میلیون نفر عضو دارد. بنابراین، فرقه‌ی بزرگی نیست، نه مثل کلیسای کاتولیک رومی که یک میلیارد نفر عضو دارد.

فرقه کوچک. اما به ازای هر نفر، به ازای هر اندازه فرقه، تعداد زنان در این فرقه از هر فرقه دیگری در تاریخ مسیحیت بیشتر است. و فقط برای اینکه مثالی از اهمیت این موضوع بزنم، می‌توانم از دو موردی که با آنها آشنا هستم استفاده کنم، اما فقط برای اینکه مثالی از اهمیت این موضوع بزنم، در ارتش نجات، اگر یک، اگر هر دو، هر دو، زن و شوهر باید به خدمت مسیحی منصوب شوند.

بنابراین، اگر شوهری بخواهد به مقام کشیشی منصوب شود، زن نیز باید به این مقام منصوب شود. اگر زنی بخواهد به مقام کشیشی منصوب شود، شوهرش نیز باید به این مقام منصوب شود. و در کلیسای ما، جایی که ما می‌رویم، سال‌ها پیش، یک زوج آنجا بودند، او در پرینستون مشغول تحصیل بود تا کشیش پرسبیتی شود، که بسیار جالب بود.

اما او برای آموزش میدانی به ماهوا، نیوجرسی، به ارتش نجات فرستاده شد، جایی که قبلاً هرگز آن را نمی‌شناخت. در آنجا زنی مجرد بود که به عنوان کشیش برای ارتش نجات منصوب شده بود. و او با او آشنا شد و آنها عاشق هم شدند.

بنابراین، او تصمیم گرفت که می‌خواهد به ارتش نجات بپیوندد، اما تا زمانی که مراحل انتصاب را طی نکرد و در نهایت به مقام کشیشی نرسید، نمی‌توانست با او ازدواج کند، زیرا هر دو باید به مقام کشیشی می‌رسیدند. او هم همینطور شد. ما در پرینستون تحصیلمان را تمام کردیم و سپس او به ارتش نجات پیوست و به مقام کشیشی رسید و سپس آنها ازدواج کردند. آنها به مدت ۱۰ سال به عنوان کشیش در کلیسای ما خدمت کردند.

. و دو دخترشان فارغ‌التحصیل کالج گوردون هستند. لورن، لورن اشبرشلاگر، لورن و شارون اشبرشلاگر نمی‌دانم، برای کاری آنها را داشتی یا نه، اما دو تا از دخترانشان به گوردون آمدند.

بنابراین، وقتی امروز به کلیسای ارتش نجات می‌روید، به همان اندازه که به کلیسای من آمده‌اید، احتمال دارد زن و شوهری را در حال انجام مراسم ببینید. و ممکن است مرد موعظه کند و ممکن است زن موعظه کند هر دوی آنها به دلیل اعتقاد به زنان در خدمت و آنچه ما خدمت مشترک می‌نامیم، به خدمت مسیحی منصوب شده‌اند؛ یعنی زن و شوهر در خدمت کلیسا سهیم هستند.

آموزه‌ی زندگی مقدس است، آموزه‌ی زندگی C، بنابراین، مسئله‌ی انتصاب واقعاً مهم است. مورد سوم یا مقدس. خلاصه داستان اینجاست، و اینجا، دقیقاً همین است، این دقیقاً نقطه‌ی مقابل جنبش آکسفورد یا جنبش آنگلو-کاتولیک است، دقیقاً نقطه‌ی مقابل الان.

ارتش نجات، به همراه کوئیکرها، مراسم عشای ربانی یا غسل تعمید را انجام نمی‌دهند. بنابراین، آنها، ما، ما این مراسم را انجام نمی‌دهیم. ما به مقدسات پایبند نیستیم زیرا معتقدیم که مسیح تنها آیین حقیقی، تنها نشانه مرئی فیض نامرئی خداست.

بنابراین، ما هرگز نمی‌گوییم که به مقدسات پایبند نیستیم. ما هرگز این را نمی‌گوییم. ما به آنها عمل نمی‌کنیم، اما به مقدسات پایبند نیستیم، ما به مقدسات پایبند نیستیم.

اما ما معتقدیم که تمام زندگی جنبه‌ی مقدس دارد. ما معتقدیم که تمام زندگی نشانه‌ای مرئی از فیض نامرئی خداوند است. بنابراین، در زندگی مقدس، هر وعده‌ی غذایی مشترک می‌تواند یک وعده‌ی غذایی مقدس باشد.

می‌تواند وعده‌ی غذایی باشد که در آن حضور مسیح را در زندگی خود به یاد می‌آورید و غیره. بنابراین، بنابراین آموزه زندگی مقدس بسیار مهم است. بنابراین، به جای تأکید بر تعمید آب، ارتش نجات بر تعمید روح القدس تأکید می‌کند.

ارتش نجات به جای تأکید بر عشای ربانی یا عشای ربانی یا شام خداوند، تأکید می‌کند که هر وعده غذایی مشترک می‌تواند مقدس باشد. در واقع، هر عملی که در زندگی انجام می‌دهید اگر به لطف خدا باشد، می‌تواند مقدس باشد. بنابراین، زندگی مقدس بسیار مهم است.

خدمت به فقرا هست. و شاید این چیزی باشد که شما ارتش نجات رو بیشتر، امم D خب، باشه. و شماره بیشتر به خاطرش می‌شناسید.

خلاصه داستان این است که ویلیام بوث کتاب معروف خود، «در تاریک‌ترین انگلستان و راه خروج»، را در سال ۱۸۹۰ نوشت. و در آن زمان، ارتش نجات متقاعد شده بود که بزرگترین خدمتی که می‌توانید به خدا انجام دهید، خدمت به فقرا است. و، امم، بالاتر از خداوند، خدایتان، با تمام قلب، ذهن، روح و عشق همسایه‌تان را مانند خودتان، که همسایه شماست، همسایه شما فقیرترین در میان شماست.

و بنابراین، او کتاب «تاریک‌ترین انگلستان و راه خروج» را در سال ۱۸۹۰ نوشت تا واقعاً پول جمع‌آوری کند در واقع، این کتاب برای نجات‌گرایان نوشته نشده بود. این کتاب برای جمع‌آوری پول از مردم بریتانیا، برای جمع‌آوری پول برای حمایت از خدمات اجتماعی ارتش نجات نوشته شده بود.

بنابراین آنچه از خدمت اجتماعی ارتش نجات می‌بینید، شاید از نظر مراقبت از بی‌خانمان‌ها، غذا دادن به مردم در زمان کریسمس، امممم، داشتن خانه برای، برای داشتن خانه برای کودکانی که به فرزند پذیرفته شده‌اند و نیاز به فرزندخواندگی دارند، یا قبلاً به آنها خانه برای مادران مجرد می‌گفتند. امممم، بنابراین خدمت به این شکل، یا خدمت به قربانیان ایدز، خانه برای قربانیان ایدز و غیره. بنابراین، آنچه از خدمت ارتش نجات می‌بینید، از نظر یک خدمت اجتماعی سازمان‌یافته، از کتاب «در تاریک‌ترین انگلستان و راه خروج» آمده است.

بنابراین، اگر در مسیر ۱ رانندگی کنید، احتمالاً یک فروشگاه دست دوم فروشی ارتش نجات خواهید دید، در واقع، نزدیک رستوران هیل‌تاپ است که درست یکشنبه شب تعطیل شد. اما می‌توانید فروشگاه دست دوم فروشی ارتش نجات را تصور کنید؟ یک فروشگاه دست دوم فروشی نسبتاً بزرگ در مسیر ۱ است. در واقع در ساگوس است. بنابراین، چیزی که مردم می‌بینند یک فروشگاه دست دوم فروشی است.

چیزی که عموم مردم نمی‌دانند این است که فروشگاه دست دوم فروشی برای حمایت از خدمت مذهبی، حدود چند صد مرد که پشت [محل زندگی‌شان] زندگی می‌کنند و معتاد به الکل یا مواد مخدر هستند آنجاست. و، امم، و فروشگاه دست دوم فروشی از خدمت مذهبی این مردان حمایت می‌کند. و آنجا، یک کلیسای کوچک فوق‌العاده هم هست.

اونجا خوابگاه هست. البته، اونجا سالن‌های غذاخوری هم هست و غیره. اما این یه خدمت به مردانی هست که درگیر سوءمصرف مواد مخدر یا الکل هستند.

بعدش، اون مردها، به عنوان بخشی از درمان، توی فروشگاه‌ها و جاهای دیگه کار می‌کنن. اما، اممم، پس شما با اون، احتمالاً اون خدمت، آشنا هستید. و این یکی از خدمات‌های زیادیه که ارتش داره.

امم، اما خدمت به فقرا، امم، این، این جالبه. اوه، من، من نمی‌تونم. باشه.

فقط به این نکته اشاره می‌کنم، اما خدمت به فقرا، که گاهی اوقات فقرای بین ما واقعاً افراد ثروتمندی هستند. خلاصه، من دوستی داشتم، یک افسر ارتش نجات؛ او و همسرش در اوکلند، کالیفرنیا کار می‌کردند، و سال‌ها پیش، آتش‌سوزی‌های عظیمی در تپه‌های اوکلند رخ داد، اما آتش‌سوزی‌های عمارت‌های بزرگی در آنجا بود که آنجا بودند. منظورم این است که فقط، آتش‌سوزی‌های داخل شهر یا چیز دیگری نبود، عمارت‌های بزرگ، افراد بسیار ثروتمندی که آنجا زندگی می‌کردند.

خب، یکی از کارهایی که ارتش نجات انجام می‌دهد این است که، ما می‌رویم و به افرادی که در شرایط فاجعه‌بار هستند، در مورد غذا و لباس، مسکن، سرپناه و همه چیز، کمک می‌کنیم. و بنابراین، دوست من و همسرش، امم، به همراه دیگر کارکنان ارتش نجات، به آنجا رفتند، به آتشکده‌ها، مکان‌هایی که در حال سوختن بودند و غیره، به همراه آتش‌نشانان. آنها به آنجا رفتند و قمقمه‌ها و غذاهایشان را برپا کردند و غیره.

خب، این افرادی که همه چیزشان را از دست دادند، به یک معنا، فقیر بودند، می‌دانید، امم، به یک معنا برای دوستان من، آنها فقیرترین افراد در میان ما بودند، زیرا با اینکه افراد بسیار بسیار ثروتمندی بودند، از خانه‌هایشان بیرون آمدند و داشتند، به معنای واقعی کلمه هیچ چیز نداشتند، و به آغوش ارتش نجات آمدند. ارتش نجات آنجا بود تا در مواقع سختی به آنها کمک کند. بنابراین، خدمت به فقرا همیشه به معنای خدمت به افرادی نیست که پول ندارند یا ندارند، امم، بلکه خدمت به افرادی است که در موقعیت‌هایی هستند که فقر زیادی در زندگی خودشان وجود دارد، امم.

و این می‌توانست مردم فقیر، اممم، در شهرهای مرکزی باشد، یا می‌توانستند فقرایی باشند که همه چیز خود را، از دست داده‌اند و نیاز دارند کسی به آنها کمک کند. و خب، اممم، خیلی خوب بود چون در شهر اوکلند اممم، بعد از همه اینها، همه آن افراد یک شام بزرگ، اممم، به افتخار ارتش نجات برگزار کردند و از ارتش نجات به خاطر کمک به آنها در زمان نیازشان تشکر کردند. خب، واقعاً خوب بود.

خب، خب، باشه. ارتش نجات نقطه مقابل جنبش آکسفورده. اگه دنبال یه جنبش کلیسای والا و یه جنبش کلیسای پست می‌گردید، اممم، می‌تونید اون رو توی جنبش آکسفورد و ارتش نجات پیدا کنید.

و شما هر چیزی را در این بین پیدا می‌کنید، اما این دوره مربوط به قرن نوزدهم نیست. خب، فهمیدیم. از اینجا به بعد ادامه می‌دهیم.

باشه. آیا سوالی در مورد ارتش نجات یا جنبش آکسفورد هست که بتوانم پاسخ دهم؟ آیا سوالی در مورد این دو جنبش در قرن نوزدهم دارید که فکر می‌کنید می‌توانم کمکتان کنم؟ من می‌توانم خیلی بیشتر از آنچه که می‌خواهید بدانید به شما بگویم، امم، با بیوگرافی ویلیام، بیوگرافی کترین و غیره. بنابراین، می‌توانم خیلی بیشتر از آنچه که می‌خواهید بدانید به شما بگویم، اما هر چیزی که توجه شما را جلب کند.

بسیار خب. من اینجا صحبت‌م را متوقف می‌کنم چون باید چند نکته را اعلام کنم و سخنرانی دیگری را شروع نمی‌کنیم. خب، ضمناً، به سخنرانی نهم می‌رویم که الهیات کلیسای کاتولیک رومی در قرن نوزدهم است.

بنابراین، اممم، این موضوع مهمی برای سخنرانی بعدی خواهد بود.

من دکتر راجر گرین هستم در دوره تاریخ کلیسا، اصلاحات تا به امروز. این جلسه هفدهم در مورد ارتش نجات است.